

سپتامبر: نتیجه عملیات مخفی «سیا»

و یا محصول کار موساد؟



لوران گوینو

برگردان: خ. طه‌وری

تارنگاشت عدالت

پاییز ۱۳۹۲

نقش اسرائیل در وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، که سرنوشت قرن ۲۱ را رقم زد، بحث و گفت‌وگوی متضاد و شدیدی را به دنبال داشت و به ایجاد نوعی تابو، حتا در درون «جنبش حقیقت‌یابی ۱۱ سپتامبر» (9/11 Truth Movement) انجامید که به کنار گذاردن «تیری میسان»، مردی که این جنجال را باعث شده بود، کشید. اغلب انجمن‌های ستیزه‌جو و رادیکال حول محور شعار «۱۱ سپتامبر عملیات مخفی داخلی بود» "9/11 was a Inside Job"، در مورد اسنادی که شرکت سازمان‌های جاسوسی اسرائیل، این دولت یهودی را در عملیات ۱۱ سپتامبر برملا می‌کند، سکوت می‌کنند. لوران گوینو در این نوشته گزارشی در مورد وقایع ناشناخته ولی انکارناپذیر موجود ارائه می‌دارد و مکانیسم‌های انکار را نشان می‌دهد.



هرچه که نقش بی‌ثبات کننده اسرائیل در جهان بعد از ۱۱ سپتامبر بیش‌تر مشخص می‌شود، این ایده که فِراکسیون لیکود، هم‌پیمانی در دستگاه دولتی ایالات متحده آمریکا کاشته که مسؤل عملیات ۱۱ سپتامبر هستند. عملیاتی که زیر پرچم دروغین به اجرا درآمد، روزه‌روز غیرقابل انکارتر می‌شود، هرچند که تنها تعداد معدودی از افراد جرأت بیان علنی آن را به خود می‌دهند. «فرانچسکو کوسیگا» رئیس‌جمهور سابق ایتالیا بین سال‌های ۵۱۹۸ تا ۱۹۹۲ روز ۳۰ نوامبر ۲۰۰۷ در روزنامه «کورییره دلا سرا» گفت: «می‌خواهند به ما تلقین کنند که گویا بن لادن به نقش خود در حمله به برج‌های دوقلو در نیویورک در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اعتراف کرده است، در حالی که سازمان‌های جاسوسی آمریکا و اروپا به خوبی می‌دانند که این حمله ویرانگرانه از طرف سازمان سیا و سازمان موساد برنامه‌ریزی شد و به اجرا درآمد تا کشورهای عربی را به تروریسم متهم سازند و از این طریق امکان حمله به عراق و افغانستان را فراهم آورند.»^۱ استاد سابق دانشکده جنگ آمریکا «آلن سایروسکی» لحظه‌ای تردید و تأمل نکرد که اعتقاد خود را بیان دارد. به نظر او، ۱۱ سپتامبر «عملیات به طور کلاسیک سازمان‌یافته موساد» با همکاری عناصری در درون دستگاه دولتی آمریکا بود. پیام او توسط تارنگاشت‌های

مختلف پیشکسوتان ارتش آمریکا، که از جنگ رذیلانه‌ای که به نام ۱۱ سپتامبر و یا به بهانه سلاح‌های کشتار جمعی صدام حسین به راه انداخته شده منزجر می‌باشند، ترویج می‌گردد.^۲

استدلال‌های مختلف در مورد تئوری مسؤولیت سازمان جاسوسی اسرائیل موساد، تنها به خاطر شهرت این سازمان به عنوان پر قدرت‌ترین سازمان جاسوسی جهان نیست. این سازمان در گزارش دانشکده ارتش ایالات متحده برای مطالعات پیشرفته نظامی US Army School for Advanced Military Studies «مزور، بی‌رحم و وقیح» معرفی شده که «قادر است به نیروهای آمریکا حمله کند و این اقدام را به فلسطینیان و یا اعراب منسوب کند».^۳ دخالت موساد و سایر یگان‌های ویژه اسرائیلی طی یک سلسله از فاکت‌هایی که کم‌تر شناخته شده است، افشاء می‌گردد.



کتاب الکترونیکی حشام همزه «اسرائیل و ۱۱ سپتامبر: تابوی بزرگ» (۲۰۱۳) کلیه مدارک و اتهامات علیه اسرائیل را با ذکر منابع بسیار دقیق، برای هر کس قابل رؤیت و مطالعه نموده است.

رقص و پایکوبی اسرائیل

مثلاً آیا کسی می‌داند که تنها کسانی که در روز ۱۱ سپتامبر و در رابطه با اقدامات تروریستی مزبور دستگیر شدند، همگی اسرائیلی بودند؟^۴ این خبر توسط «پالو لیما»، یک روزنامه‌نویس، روز بعد با استناد به منابع پلیس در روزنامه The Record، روزنامه برکن کاوتنی در نیوجرسی انتشار یافت. به شهادت چندین فرد مختلف، بلافاصله پس از ضربه اول به برج شمالی سه شخص روی سقف یک وانت بار پارک شده در پارک دولتی لیبرتی در نیوجرسی دیده شدند که از شادی و سرور

مشغول رقص و پایکوبی بودند و از یکدیگر با برج در حال سوختن در پشت سر عکس می گرفتند. پس از آن، آن‌ها ماشین خود را در محل دیگری در نیوجرسی پارک کردند و به نحو مشابهی به جشن و سرور پرداختند که توسط افراد دیگری مشاهده شدند. پلیس فوراً هشدار BOLO اعلام کرد (be-on-the-look-out): «... شاید خودروی مشکوک با ضربه تروریستی در نیویورک در ارتباط باشد... شورولت سفید ۲۰۰۰ وانت بار با شماره نیوجرسی و آرم شرکت مهاجرتی (Urban Moving System) در پشت پنجره عقب در پارک دولتی لیبرتی در نیوجرسی در حین اولین اصابت هواپیما به به مرکز تجارت جهانی دیده شد... سه نفر با یک وانت بار دیده شده اند که پس از اولین ضربه تروریستی و انفجار ناشی از آن مشغول سرور و شادمانی بوده اند.»^۵ این خودرو چند ساعت بعد با ۵ جوان اسرائیلی سرنشین از طرف پلیس متوقف شد: «سیوان و پاول کورتزبرگ، یارون شموئل، اودد النر و عمر مرمی.» پس از آن که آن‌ها به زور از ماشین بیرون کشیده و روی زمین دراز کش شدند، سیوان کورتزبرگ این جمله عجیب را فریاد زد: «ما اسرائیلی هستیم. ما معضل شما نیستیم. معضلات شما، معضلات ما است. فلسطینیان معضل اصلی هستند.»^۶ منابع پلیس که «پالو لیما» را مطلع کردند، از شرکت این اسرائیلی‌ها در ضربات تروریستی اطمینان داشتند: «در ماشین آن‌ها نقشه‌هایی از شهر با برخی از نقاط مشخص شده وجود داشت. آن‌ها گفته بودند که از پیش می‌دانسته اند (... آن‌ها وقتی که در پارک دولتی لیبرتی بودند، می‌دانستند که چه اتفاقی رخ خواهد داد.»^۷ آن‌ها دارای چندین پاسپورت مختلف، ۶۰۰۰ دلار پول نقد و بلیط پرواز آزاد هواپیما نیز بودند. برادران کورتزبرگ رسماً به عنوان جاسوس موساد شناسایی شدند. این پنج اسرائیلی رسماً کارمند شرکت مهاجرتی Urban Moving System بودند، که کارمندانش به طور عمده اسرائیلی است. یکی از کارمندان معدود غیراسرائیلی شرکت به روزنامه رکورد می‌گفت: «من گریه می‌کردم و بقیه کارمندان مزاح می‌نمودند و این مسأله مرا ناراحت می‌کرد.»^۸ روز ۱۴ سپتامبر پس از حضور پلیس، صاحب شرکت «دومینیک اوتو سوتر» Dominik Otto Suter آمریکا را به سوی تل‌آویو ترک کرد.

خبری که توسط Record انتشار یافت و از طرف پلیس مورد تأیید قرار گرفت، از سوی تارنگاشت‌های تحقیقی مانند Wayne Madsen Report روز ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۵ و هم‌چنین Counterpunch (۷ فوریه ۲۰۰۷) مورد استفاده قرار گرفت. این اخبار در برخی از رسانه‌های مابین‌استریم نیز انعکاس یافت، هرچند به صورتی که حیطه تأثیرپذیری آن محدود باشد: مثلاً نیویورک تایمز (۲۱ نوامبر ۲۰۰۱) و همین‌طور فاکس نیوز و آسوشیویدت پرس از اعلام هویت اسرائیلی این افراد خودداری کردند. واشنگتن پست (۲۳ نوامبر ۲۰۰۱) اعلام کرد که این افراد اسرائیلی بوده اند ولی اشاره‌ای به اطلاعات آن‌ها در مورد وقایع

اتفاقیه نکرد. در طرف دیگر The Forward (۱۵ مارس ۲۰۰۲) مجله جامعه یهودی نیویورک بنا بر اطلاعات منابع ناشناس سازمان جاسوسی آمریکا Urban Moving Systems نوعی آنتن مخفی سازمان جاسوسی موساد بود (با این که بنا بر منابع آرشیو مالیاتی، سالانه ۴۹۸۷۵۰ دلار کمک دولتی دریافت می نمود).^۹

در این رابطه FBI تحقیقاتی انجام داد که نتایج آن را طی گزارشی در ۵۷۹ صفحه ارایه کرد. بخش‌هایی از این گزارش در سال ۲۰۰۵ انتشار یافت (انتشار کامل آن در سال ۲۰۳۵ مجاز خواهد بود). روزنامه‌نگار آزاد، حشام همزه این گزارش را به طور مبسوطی در کتاب خود «اسرائیل و ۱۱ سپتامبر: تابوی بزرگ» مورد تحلیل قرار داده است. از این گزارش احکام نابودکننده‌ای حاصل می‌شود. به ویژه تصاویر جوانان اسرائیلی، شور و شغف آنان را در مقابل برج شمالی به آتش نشسته نشان می‌دهد: «آنها می‌خندیدند، یکدیگر را می‌بوسیدند و دست‌های خود را به هم می‌کوفتند.» آنها برای توجیه رفتار خود اظهار داشتند که خوشحال بودند، چون «ایالات متحده آمریکا اکنون مجبور خواهد بود برای متوقف ساختن رشد تروریسم در جهان اقداماتی انجام دهد.» (با این که تا این لحظه اکثر مردم بیش‌تر به یک سانحه تا یک اقدام تروریستی باور داشتند)

شواهدی به مراتب سنگین‌تر. شاهدی دیده بود که آنها حداقل رأس ساعت ۸ یعنی قبل از این که هواپیما به برج شمالی اصابت کند، در محل مستقر شده بودند، و شاهدین دیگر دیده بودند که آنها ۵ دقیقه پس از اصابت هواپیما به عکس‌برداری پرداخته بودند. تصاویر موجود این امر را تأیید می‌کنند. یکی از کارمندان سابق شرکت مهاجرتی، جو ضدآمریکایی و اسرائیل‌پرستانه رادیکالی را که در شرکت حکمفرما بود، در حضور یک مأمور FBI مورد تأیید قرار داده بود و حتا از قول رییس شرکت، دومنیک اوتو ساتر گفته بود: «به ما ۲۰ سال وقت بدهید و ما تمام رسانه‌های شما را تسخیر خواهیم کرد و سرزمین شما را ویران خواهیم ساخت.»

۵ اسرائیلی دستگیر شده با یک شرکت مهاجرتی دیگر به نام Classic International Movers ارتباط داشتند که ۴ کارمند آن به خاطر رابطه با ۱۹ راهزن هوایی مشکوک به طور مستقل مورد بازپرسی قرار گرفته بودند. یکی از آنان «به شخصی در آمریکای لاتین تلفن زده بود که دارای رابطه واقعی با اسلام‌گرایان ستیزه‌جو در خاورمیانه بود.» و علاوه بر آن، «یک

همان‌طور که همزه اشاره کرده بود نتیجه‌گیری گزارش بسیار سؤال‌برانگیز بود: FBI به پلیس محلی، که افراد مشکوک را تحت بازداشت داشت، اطلاع داد که «FBI دیگر علاقه‌ای با بازپرسی افراد نامبرده ندارد و لازم است که اداره اتباع خارجی

اقدامات لازم را به عهده گیرد.»^{۱۱} نامه‌ای از اداره خدمات مهاجرت و تبعیت فدرال - Federal Immigration-and-

Naturalization-Service ثابت می‌کند که ریاست FBI واقعاً در روز ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۱ ختم تحقیقات را توصیه کرده بود.

ولی ۵ نفر اسرائیلی کماکان ۷۱ روز در زندان بروکلین اسیر نگاه داشته شدند، زیرا نخواستند توسط دستگاه دروغ‌سنج مورد

آزمایش قرار گیرند و سرانجام که مجبور به پذیرفتن آن شدند، چندین بار مردود شدند و آخرسر به دلیل ساده سوءاستفاده

از روایت، از ایالات متحده آمریکا اخراج گشتند.

http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=RI5wTgEHNok

عمر مرمری، اودد النر و یارون شموئل، سه نفر از ۵ نفر «اسرائیلی رقااص» پس از بازگشت خود به اسرائیل در نوامبر ۲۰۰۱ به تلویزیون دعوت شدند. آن‌ها عضویت خود را در سازمان جاسوسی موساد تکذیب کردند. یکی از آن‌ها علناً اعلام داشت:

«هدف ما عکس‌برداری از وقایع بود.»

البته باید به یکی از جزئیات مهم این مسأله نیز اشاره کرد، که شاید توضیح بیش‌تری برای رفتار شادمانه این جوانان اسرائیلی باشد: برخی از شاهدین در تلفن خود به پلیس توضیح می‌دادند که افراد خوشحال و خندان روی سقف وانت‌بار ظاهراً «عرب» و یا «فلسطینی» به نظر می‌رسند. و مهم‌تر از همه، این که بلافاصله پس از ریزش دو برج، فرد ناشناسی از طریق تلفن با پلیس شهر نیوجرسی تماس گرفت: (که همان روز توسط NBC News پخش شد) «یک وانت بار سفید با دو یا سه سرنشین که به نظر فلسطینی می‌رسند، دور ساختمان چرخ می‌زنند»، یکی از آن‌ها «چیزهایی را مخلوط می‌کند و لباس «شیخ‌ها» را بر تن دارد (...) او مثل اعراب لباس پوشیده است.»^{۱۲} گمان می‌رود که این افراد همان ۵ اسرائیلی بوده باشند که بعداً دستگیر شدند. در این مورد دو فرضیه متحمل به نظر می‌رسد: یا مهاجرین جعلی ما واقعاً نقش بازی کردند تا

عرب و یا فلسطینی به نظر آیند و یا شاهدینی که آن‌ها را این‌طور توصیف کردند، هم‌دست آن‌ها بوده‌اند. در هر دو حال، انگیزه آن‌ها این بوده که شایعاتی را از طریق رسانه‌ها پخش کنند که آن‌ها مسلمانانی بوده‌اند که نه تنها از ضربات تروریستی خوشحال بودند، بلکه حتا پیشاپیش از وقوع آن نیز اطلاع داشته‌اند. این خبر واقعاً قبل از ظهر همان روز توسط برخی از فرستنده‌های رادیویی و بعدازظهر توسط NBC News پخش شد. من شخصاً معتقدم که فرضیه دوم بیش‌تر به حقیقت نزدیک است، زیرا بنا بر گزارش پلیس در وانت‌بار نامبرده البسه غیرعادی یافت نشده و مهم‌تر این‌که خبرچین نامبرده که به جزییات البسه اشاره کرده بود، قصد داشت پلیس را در مورد محل واقعی خودرو گمراه کند. نفر آخر تنها به این علت دستگیر شد، زیرا پلیس به جای آن‌که به کنترل محل نامبرده قناعت کند، کلیه پل‌ها و تونل‌های مابین نیویورک و نیوجرسی را زیر نظر گرفته بود. مهم‌تر از همه این‌که اگر اسرائیلی‌ها بعدازظهر همان روز دستگیر نمی‌شدند، قضیه احتمالاً سرتیترهای دیگری پیدا می‌کرد: The Dancing Arabs. در عوض این مسأله فوراً کتمان شد و تنها به صورت خصوصی تحت عنوان «اسرائیلی‌های رقص» و یا «تب شدید» انتشار پیدا کرد.



یهود باراک رئیس سابق سازمان جاسوسی اسرائیل، از ژوئیه ۱۹۹۹ تا مارس ۲۰۰۱ نخست‌وزیر این کشور بود. پس از این‌که آریل شارون به مقام نخست‌وزیری رسید، او به عنوان مشاور امور سیستم‌های اطلاعاتی الکترونیکی به استخدام شرکت SCP Partner که یک شرکت پوششی موساد و متخصص مسایل حفاظتی بود، درآمد. این شرکت با شرکای خود Metallurg Holdings و Advanced Metallurgical قادر به تولید نانوترمیت بود. فاصله دفتر SCP Partner از شرکت سیستم مهاجرتی شهری کم‌تر از ده کیلومتر بود. یک ساعت پس از ریزش دو برج، یهود باراک در استودیوی BBC World حضور یافت تا بن‌لادن را به عنوان متهم اصلی معرفی کند. (Bollyn, Solving 9 / 11, S. 278-280)

۲۰۰ جاسوس و متخصص مواد منفجره

تنها تعداد معدودی از مردم، حتی تعداد کمی از اعضای هیأت حقیقت‌یاب ۹/۱۱، داستان «اسرائیلی‌های رقص» را می‌شناسند. تعداد کمی از مردم هم می‌دانند که در زمان وقوع ضربات تروریستی FBI درگیر تلاشی بزرگ‌ترین شبکه جاسوسی اسرائیل در آمریکا بود که تا آن زمان شناخته شده بود. در مارس ۲۰۰۱ مرکز ملی ضداطلاعات NCIC در وبسایت خود این مطلب را انتشار داد: «در ۶ هفته اخیر مأمورین FBI در سطح کشور در مورد فعالیت‌های مشکوک افرادی گزارش کردند که به عنوان دانشجویان خارجی اشیاء هنری ارایه می‌کردند و یا قصد فروش داشتند.» NCIC اعلام کرد این افراد که از شهروندان اسرائیل هستند، حتی به بهانه فروش اشیاء هنری به منازل خصوصی مأمورین FBI نیز رجوع کرده بودند.^{۱۳}

سپس در تابستان همان سال اداره مبارزه با مواد مخدر DEA پس از ثبت موارد زیادی از این وقایع گزارشی تهیه کرد که واشنگتن پست روز ۲۳ نوامبر ۲۰۰۱ و لوموند در ۱۴ مارس ۲۰۰۲ قبل از این که Intelligenz Online Magazin فرانسوی آن را به طور کامل در اختیار افکار عمومی قرار دهد، به چاپ رساند. در این گزارش لیست ۱۴۰ اسرائیلی دستگیر شده آمده بود که در سنین بین ۲۰ تا ۳۰ سال قرار داشتند و در تیم‌های ۴ تا ۸ نفری سازماندهی شده بودند و حداقل از «۳۶ سایت حساس وزارت دفاع» بازدید کرده بودند. بسیاری از آنان به عنوان عضو سازمان جاسوسی موساد و آمان (سازمان ضداطلاعات ارتش این کشور) شناسایی شدند و ۶ نفر آن‌ها دارای دستگاه‌های موبایلی بودند که از طرف معاون سابق کنسول اسرائیل خریداری شده بود. ۶۰ دستگیری هم پس از ۱۱ سپتامبر صورت گرفت و تعداد جاسوسان دستگیر شده اسرائیلی به ۲۰۰ نفر رسید ولی همه آن‌ها نهایتاً آزاد شدند.

گزارش سازمان مبارزه با مواد مخدر به این نتیجه رسید که «با در نظر گرفتن طبیعت رفتار افراد مزبور، تصور می‌کنیم که شاید این وقایع نتیجه فعالیت برای کسب خبر بوده است.»^{۱۴} البته طبیعت اطلاعات جمع‌آوری شده مخفی ماند. در واقع اگر ما به تعلیمات نظامی برخی از این دانشجویان رشته‌های هنری توجه کنیم (demolition/explosive ordnance expert, combat engineer, bomb disposal expert, electronic signal intercept operator)، به نظر می‌رسد که احتمالاً فعالیت‌های جاسوسی تنها نوعی استتار بوده است. یکی از افسران دستگیر شده به نام «پر سگالوویتز» «اعتراف کرد که او قادر است اینیه، پل، خودرو و هر چه را که بخواهد منفجر کند.»^{۱۵} چرا این جاسوسان اسرائیلی برای انجام مأموریت واقعی خود راه خود را

این قدر دور کردند و دست به این سازوکار پر دنگ و فنگ و در عین حال غیرخلاق جاسوسی زدند و خود را روی سازمان مبارزه با مواد مخدر متمرکز نمودند؟ پاسخ این سؤال را می‌توان در یک رابطه عجیب از وضعیت جغرافیایی میان این شبکه و ضربات ۱۱ سپتامبر یافت.

بنا بر گزارش سازمان مبارزه با مواد مخدر، ظاهراً «منطقه هالیوود در فلوریدا مورد نظر افراد نامبرده قرار داشت.»^{۱۶} در واقع بیش از ۳۰ نفر از جاسوسان اسرائیلی دانشجویان ما که قبل از ۱۱ سپتامبر دستگیر شده بودند در شهر هالیوود در فلوریدا و یا در نزدیکی آن سکونت داشتند، درست همان جایی که ۱۵ نفر از ۱۹ نفر اسلام‌گرای متهم به هواپیماربایی تجمع داشتند (۹ نفر در هالیوود و ۶ نفر در نزدیکی آن). یکی از آنان به نام حنان سرفاتی که در سه ماه پیش از آن بیش از ۱۰۰ هزار دلار پول توسط او نقل و انتقال یافته بود، دو آپارتمان در هالیوود در نزدیکی محل سکونت و صندوق پستی «محمد آتا»، که به عنوان سرکرده هواپیماربایان به ما معرفی گردید، اجاره کرده بود. چه رابطه‌ای میان «جاسوسان اسرائیلی» و «تروریست‌های اسلامی» وجود داشت؟ به دنبال گزارشات مغشوش رسانه‌ها، گروه اول گروه دوم را کنترل می‌کرد. مثلاً بیابید به توضیحات آقای داوید پوخاداس در فرستنده رادیویی فرانس ۲، روز ۵ مارس ۲۰۰۲ در مورد مقاله Intelligence Online گوش فرا دهیم: «هنوز هم در مورد اسرائیل، ولی آنچه که اکنون به افغانستان مربوط می‌شود، این مورد جاسوسی که باعث سردرگمی شده است: یک شبکه اسرائیلی در ایالات متحده و به ویژه در فلوریدا متلاشی شد: یکی از وظایف این شبکه تعقیب افراد سازمان القاعده بود. (این مطلب قبل از ۱۱ سپتامبر بود)

برخی از منابع حتا فراتر می‌روند: این منابع نشان می‌دهند که موساد کلیه اطلاعاتی را که در اختیار داشته، ارایه ننموده است.» این حسن تعبیر یک نمونه کلاسیک برای کاهش خسارت damage control است. با این کار اسرائیل زیاد زیر ضربه نمی‌رود چون منطقاً نمی‌توان به سازمان جاسوسی کشوری خرده گرفت که چرا اطلاعات خود را در اختیار دیگران نمی‌گذارد. حداکثر شاید اسرائیل به خاطر «laissez faire» (عدم دخالت) مورد انتقاد قرار گیرد، که البته از نظر حقوقی قابل تعقیب نیست. به نظر من هدف ساختن جاسوسان اسرائیلی زیر لوای دانشجویان جعلی، در واقع مخفی ساختن کارشناسان عملیات false flag بود. در واقع ماسک ظاهری دانشجویی جاسوسان برای این بود که توجه را به سوی آنها جلب کند تا رد رابطه نزدیک آنها با هواپیماربایان مخدوش گردد.

http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=Kq_Y9r1LEgk

چرا «پوخاداس» (که درست یک هفته قبل از ۱۱ سپتامبر مجری برنامه خبری فرستنده دولتی فرانس ۲ شده بود) از افغانستان سخن گفت که ربطی به خبری که می‌خواست اعلام کند، نداشت؟ این اشتباه لپی می‌تواند عمدی باشد و «تابوی بزرگی» را که حشام همزه می‌گوید، به نمایش می‌گذارد: نباید هیچ‌گاه ۱۱ سپتامبر و اسرائیل را در یک جمله در کنار هم مطرح کرد.

احتمالاً حقیقت این طور است که آن‌ها هواپیماربایان را رسد نکردند، بلکه آن‌ها را تحمیق نموده و از نظر مالی تأمین نمودند و احتمالاً قبل از ۱۱ سپتامبر نیز آن‌ها را سر به نیست کردند. نیویورک تایمز روز ۱۸ فوریه ۲۰۰۹ طی مقاله‌ای گزارش داد که علی الجراح ۲۵ ساله که پسرعموی یکی از متهمین هواپیماربایی پرواز ۹۳ به نام زیادالجراح بود، برای موساد جاسوسی می‌کرد و از سال ۱۹۸۳ به جنبش مقاومت فلسطین و حزب‌الله نفوذ کرده بود. او در حال حاضر در لبنان در زندان است. ما باید به این مسأله نیز اشاره کنیم که «محمد آتا» در فلوریدا نیز هویتی جعلی بود. محمد آتای واقعی، که روز بعد از حادثه با پدر خود تلفنی صحبت کرد (و روزنامه «بیلد یک‌شنبه» آلمانی در اواخر سال ۲۰۰۲ این امر را تأیید نمود) به گفته اعضای خانواده‌اش فردی خوددار، متدین و خجالتی معرفی شده است که از هواپیما منزجر بود. پاسپورت او هنگامی که در هامبورگ در رشته آرشیتکت تحصیل می‌کرده، در سال ۱۹۹۹ دزدیده شده بود. «محمد آتای جعلی با یک رقص بدن‌نما زندگی می‌کرد، گوشت خوک می‌خورد، عاشق ماشین‌های سریع، قمارخانه و کواکین بود. همان‌طور که از طرف South Florida Sun-Sentinel روز ۱۶ سپتامبر زیر عنوان «رفتار افراد مشکوک مطابق بر وضعیت نیست» انتشار یافت و توسط تعداد زیادی از روزنامه‌های ملی نیز اقتباس شد: «این آتا مثل ۴ فرد دیگر مظنون به تروریسم در هفته‌ها و روزهای قبل از ۱۱ سپتامبر هم عرق می‌خورد، هم از مواد مخدر استفاده می‌کرد، هم رابطه با فواحش داشت و این رفتار با اسلام‌گرایانی که خود را برای مرگ آماده می‌کنند، هم‌خوان نیست.»^{۱۷}

شبکه نیویورک

به گفته «ویکتور اوستروفسکی» جاسوس سابق (*By Way Of Deception*, 1990) سازمان موساد خلایقیت خود را از شبکه بین‌المللی «همکاران» Sayanim کسب می‌کند که عبارت عبری برای یهودیانی است که خارج از اسرائیل زندگی می‌کنند و

آماده اند بنابر دستور از بالا اقدامات غیرقانونی انجام دهند، بدون آن که حتماً دلیل آن اقدام را بشناسند. تعداد آن‌ها در ایالات متحد آمریکا به ویژه در نیویورک، که محلات یهودی در آن متمرکز است، بالغ بر هزاران نفر می‌باشد. «لاری سیلوراستاین» مستأجر رسمی برج‌های دوقلو از آوریل ۲۰۰۱ ظاهراً پدرخوانده همه «سایان‌های» ۱۱ سپتامبر می‌باشد. او یکی از اعضای بلندپایه United Jewish Appeal Federation of Jewish Philanthropies of New York (فدراسیون متحده یهودی برای درخواست کمک از یهودیان خیر در نیویورک) است که بزرگ‌ترین مجتمع بنیادهای آمریکایی برای اسرائیل است (و همه ساله ۳ میلیارد دلار کمک برای اسرائیل فراهم می‌کند). «سیلوراستاین» در زمان حمله از دوستان بسیار نزدیک آریل شارون و بنیامین نتان‌یاهو بود که بنابر گزارش روزنامه هآرتص هر روز یک‌شنبه با آن‌ها تلفنی تماس داشت. شریک «سیلوراستاین» در اجاره برج‌های تجارت جهانی، «فرانک لوی» بود که فروشگاه بزرگ در زیرزمین برج‌ها به او تعلق داشت. او نیز جزو «خیرین» صهیونیستی به شمار می‌رفت که با ایهود باراک و ایهود المرت از اعضای سابق سازمان شبه‌نظامی هاگانا بود. رییس اداره بندر نیویورک که ساختمان‌های تجارت جهانی را خصوصی‌سازی کرد و به سیلوراستاین و لوی اجاره داد، «لویس ایزنبرگ» بود که او هم عضو فدراسیون متحده یهود و نایب رییس سابق AIPAC بود. بدون شک این سه نفر از شخصیت‌های کلیدی در برنامه‌ریزی حمله به برج‌های دوقلو بودند.

http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=er5sKb8aXv0

هر روز صبح، بدون استثنا هاری سیلوراستاین در سالن «پنجره رو به دنیا» در طبقه آخر برج شمالی سازمان تجارت جهانی صبحانه می‌خورد، البته به استثنای روز ۱۱ سپتامبر که با پزشک متخصص پوست قرار داشت.

کلیه اعضای شبکه نیویورک را می‌توان شناسایی کرد. بنابر گزارش NIST هواپیمای بوئینگ که به برج شمالی اصابت کرد «یک حفره عظیم بر جای گذاشت که نیمی از پهنای ساختمان را در برمی‌گرفت و از طبقه ۹۳ تا طبقه ۹۹ وسعت داشت. شرکت بیمه بین‌المللی Marsh & McLennan همه این اشکوب‌ها را اجاره کرده بود و طبقه ۱۰۰ نیز متعلق به آن‌ها بود.»^{۱۸} رییس شرکت در آن زمان «جفری گرین برگ»، از اعضای یک خانواده ثروتمند یهودی بود که کمک زیادی به سازوکار تبلیغات انتخاباتی جورج دبلیو بوش نمود. گرین برگ‌ها در عین حال بیمه‌کننده برج‌های دوقلو هم بودند و روز ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۱ محکم کاری کردند و قرارداد خود را در مقابل رقبای خود تمدید نمودند و لذا مجبور شدند به سیلوراستاین و

لووی غرامت پردازند. و از آنجا که دنیای نئوکانها کوچک است، در نوامبر سال ۲۰۰۰ «پل برمر» به عضویت هیأت مدیره شرکت بیمه بین‌المللی Marsh & McLennan درآمد. او در زمان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر رییس کمیسیون ملی ضد تروریسم بود و در سال ۲۰۰۳ به فرمانداری موقت عراق Coalition Provisional Authority منصوب شد.

http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=j2pW6WZhZrQ

آقای پل برمر روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در حالی که ۴۰۰ تن از همکارانش مفقودالامر اعلام شده اند، با کمال آرامش وارد استودیوی NBC شد.

همین‌طور باید در بین فرودگاه‌ها و شرکت‌های هواپیمایی که در این حملات سهم بودند مقصرین را جست‌وجو کرد. در فرودگاه‌هایی که پروازهای UA17, AA11, و UA93 از آنجا آغاز شد (فرودگاه بوستون لوگان و نیوآرک لیبرتی) مسؤولیت حفاظت به عهده گروه مشاوران بین‌المللی در زمینه امنیت هدفمند International Consultants on Targeted Security قرار داشت. شرکتی با سرمایه اسرائیلی به ریاست «مناخیم آتزمون» که مسؤول خزانه‌داری حزب لیکود می‌باشد. تحقیقات دقیق‌تر مطمئناً سهم بودن افراد دیگری را نیز افشا خواهد کرد. مثلاً بد نیست در مورد Zim Israel Navigational تحقیق کرد که یک شرکت عظیم حمل و نقل است و ۴۸ درصد آن به دولت اسرائیل تعلق دارد (و شهرت دارد که با سازمان جاسوسی اسرائیل همکاری می‌کند) و شاخه آمریکایی آن دفترهای خود در ساختمان تجارت جهانی را روز ۴ سپتامبر ۲۰۰۱، یعنی یک هفته قبل از ضربات تروریستی ۱۱ سپتامبر بست و به گفته رییس این شرکت، «شائول کوهن مینتز» گویی به کمک وحی الهی^{۱۹} با ۲۰۰ کارمند خود آنجا را تخلیه کرد.

احمق، مسأله بر سر نفته!

همه این مدارک به کلمات «باب گراهام» عضو کمیسیون ۱۱ سپتامبر مفهوم دیگری می‌بخشد که طی مصاحبه‌ای با شبکه PBS در دسامبر ۲۰۰۲ گفت: «مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه دولت‌های خارجی حداقل فعالیت‌های برخی از تروریست‌ها را در ایالات متحده تسهیل کردند.»^{۲۰} البته گراهام در نظر داشت در مورد عربستان سعودی صحبت کند. چرا

خانواده سعود می‌باید پس از آن که تبعیت بن‌لادن از عربستان سعودی را ملغا کرد و به خاطر حملات تروریستی وی در عربستان سعودی برای دستگیری وی جایزه تعیین نمود، باز به او کمک می‌کرد؟ پاسخی که گراهام در ژوئیه ۲۰۱۱ فرموله کرد، این بود: «تهدید رژیم سلطنتی که به دنبال قیام‌های اجتماعی توسط القاعده پدید می‌آید.»^{۲۱} سعودی‌ها باید با تهدید بن‌لادن که دست به انقلاب زنند، به او کمک می‌کردند. این فرضیه مسخره (که گراهام عاری از استدلال، آن را طی یک رمان خلق کرده بود)^{۲۲} تنها یک هدف را دنبال می‌کرد: سوءظن به یک «دولت خارجی»، یعنی به اسرائیل را که رابطه‌اش با تروریست‌های مظنون به اثبات رسیده بود منحرف کرده و به پای «دشمن» عربستان سعودی بنویسد. به همین صورت انسان هنگامی که خلاصه کتاب «جنگ بعد از آن» (۲۰۰۳) نوشته «لوران موراوپیچ» ضد عربستانی را می‌خواند، چاره‌ای جز لبخند ندارد، که «قدرت سلطنتی (عربستان) در طول سال‌ها بسیار موفق عمل کرده بود و مأمورین بانفوذ خود را در سطوح عالی دولت آمریکا کاشته بود و لابی‌کاری روشنفکرانه خلاق صورت می‌داد که در حال حاضر چندین دانشگاه معتبر در سراسر آمریکا را زیر کنترل خود دارد.»^{۲۳}



و اگر آن‌ها (گراهام و دوستان نئوکان او) تازه ادعا کنند که مسیر عربستان به علت دوستی میان بوش و خانواده سعودی مسدود شده است، آن‌ها از بوش به عنوان میله برق‌گیر استفاده می‌کنند. این سیاست کاربردی بسیار موفقی است، زیرا جنبش حقیقت‌یاب ۹/۱۱ به طور کامل علیه او (بوش) موضع می‌گیرد و از استفاده از نام اسرائیل پرهیز می‌کند. ما با هنر ماکیاوولی به خوبی آشناییم: کارهای کثیف را به عهده دیگران بگذار و خشم او‌باش را به سوی او متوجه کن.

همان‌طور که در جای دیگری نشان داده بودم، عبارت بهتری برای نئوکان‌ها، «ماکیاولو-صهیونیست» است. «مایکل لدین» طی مقاله‌ای در Jewish World Review در روز ۷ ژوئن ۱۹۹۹ از این فرضیه دفاع می‌کند که ماکیاول در «خفا

یهودی» بوده است، همان‌طور که در آن زمان هزاران خانواده زیر فشار تبعید و اخراج (اغلب مارانوه‌های شبه‌جزیره اسپانیا) اسماً به مسیحیت کاتولیک روی آوردند. «به فلسفه سیاسی او گوش فرا دهید، آنگاه نوای یهودی را خواهید شنید.»

ماکیاولیسم به خودی خود، با سخنانی پرفضیلت (یعنی از نظر حقوق بین‌الملل صحیح) با نقاب به پیش می‌رود، ولی تعداد فزاینده‌ای از صهیونیست‌ها هم علناً به او تکیه می‌کنند: نمونه دیگر آن در کتاب Obadiah Shohar به نام «سامسون کور شد: یک چشم‌انداز ماکیاولیستی از مناقشات خاورمیانه» بسط داده شده است.

روزی که زیر فشار افکار عمومی رسانه‌های ماین‌استریم مجبور شوند فرضیه رسمی را رها سازند، جنبش اپوزیسیون با دقت زیر نفوذ قرار گرفته و شعار- ۹/۱۱ یک محصول داخلی است- مغزها را علیه بوش، چینی و دیگران آماده ساخته است. در آن زمان نتوکان‌ها دور از دسترسی هر نوع تعقیب حقوقی قرار خواهند داشت. و اگر بدبختانه در روز افشاگری‌ها رسانه‌های صهیونیستی نتوانند اسرائیل را از زیر ضربه خارج کنند، کشور یهود می‌تواند از برگ چامسکی استفاده کند: America made me do it (آمریکا مرا مجبور کرد). نوام چامسکی^{۲۴} از زمانی که تروتسکیست معروف «ایروینگ کریستول» به راست افراطی گرایش پیدا کرد تا یک جنبش نئومحافظه کارانه به وجود آورد، به چپ افراطی گروید و سرسختانه این فرضیه مبتذل را تبلیغ می‌کند که اسرائیل تنها از نیات ایالات متحده آمریکا پیروی می‌کند و ۵۱ مین ایالت آمریکا و ژاندارم منطقه است.

بنابر چامسکی و دیگر شخصیت‌های پرآوازه چپ‌های رادیکال آمریکایی مثلاً مایکل مور، آمریکا بیش‌تر به بی‌ثباتی خاورمیانه علاقه‌مند است تا تل‌آویو. جنگ عراق؟ ظاهراً به خاطر نفت بوده است: «بدیهی است که منابع طبیعی عراق مد نظر بود، پاسخ دیگری وجود ندارد.»^{۲۵} این امر ظاهراً مد روز شد و چامسکی توانست با مناجات بی‌وقفه خود، «آلن گرین اسپان» رییس بانک مرکزی آمریکا را مجاب سازد، که در کتاب خود دوران پرتلاطم (۲۰۰۷) بنویسد، که باید اذعان کرد «آنچه را که هر کس می‌داند: یکی از موضوعات اصلی در جنگ عراق، نفت منطقه بوده است.»



«ریچارد هاین برگ» کارشناس مسایل کمبود انرژی در فیلم مستند نفت، دود و آینه گفت: «شخصاً فکر می‌کنم که رابطه عمیقی بین وقایع ۱۱ سپتامبر و مسأله نفت وجود دارد ولی نمی‌توانم این رابطه را ثابت کنم». چرا فوراً نگوئیم که این فرضیه یک اعتقاد بی پایه است.

پاسخ آن را می‌توان در کتاب‌های «جیمز پتراس» صهیونیسم، نظامی‌گری و افول قدرت ایالات متحده آمریکا، «اسفان سنیگوسکی» توطئه شفاف، «جان اتان کوک» اسرائیل و برخورد تمدن‌ها یافت: «نفت کلان نه تنها حمله را تشدید نکرد، بلکه در زمانی که ۱۶۰ هزار سرباز آمریکایی و ۱۲۷ هزار مزدور خارجی که از پنتاگون و وزارت امور خارجه پول دریافت می‌کردند در این کشور (عراق) حضور داشتند تا یک دولت فاسد دست نشانده را کنترل کنند، آمریکا حتا نتوانست یک چاه نفت بزند.»^{۲۶} خیر، نفت، جنگ در عراق را توجیه نمی‌کند، و همین‌طور جنگ در افغانستان و یا خشونت علیه سوریه با مزدورانی که به عنوان واسطه عمل می‌کنند. همین‌طور نفت، جنگی را نیز که علیه ایران برنامه‌ریزی شده است، توجیه نمی‌کند. و باید اطمینان داشت که این لابی نفتی آن قدر مقتدر نیست که بتواند «تابوی بزرگ» را به کلیه رسانه‌ها تحمیل کند.

فرهنگ اسرائیلی «پرچم دروغین» ترور

در اینجا نگاه کوتاهی به گذشته لازم به نظر می‌رسد تا بهتر بتوان مکان ۱۱ سپتامبر را در تاریخ مشخص کرد. آمریکایی‌ها دارای تجربه طولانی در فراهم کردن بهانه‌های کاذب برای آغاز جنگ هستند. می‌توان از سال ۱۸۴۵ شروع کرد که در اثر تحریکات آمریکا به خاطر منطقه مرزی مورد مناقشه تگزاس، جنگ کشور گشایانه علیه مکزیک آغاز شد (رودخانه

Nueces به زعم مکزیکی‌ها و رودخانه ریوگرانده به زعم تگزاسی‌ها) تا این که مناقشات به رییس‌جمهور آمریکا «جیمز پولک» این امکان را داد، اعلام کند مکزیکی‌ها «خون آمریکایی را در سرزمین آمریکایی بر زمین ریختند.» پس از جنگ یک نماینده مجلس آمریکا به نام «آبراهام لینکلن» عدم صحت این بهانه جنگی را پذیرفت. از آن تاریخ به بعد کلیه جنگ‌هایی که آمریکا دامن زده به بهانه‌های واهی و کاذب صورت گرفته است: انفجار در ناو جنگی USS-Maine برای جنگ با اسپانیا در کوبا، غرق کشتی «لوزیتانیا» برای ورود به جنگ جهانی اول، پرل هاربور برای ورود به جنگ جهانی دوم، خلیج تونکین برای به آتش کشیدن ویتنام. تنها انفجار در USS-Maine که به کشته شدن تعداد محدود انجامید، ترفندی زیر پرچم دروغین بود، که البته هنوز هم مشخص نشده است.



کشتی تجملی «لوزیتانیا» روز ۷ مه ۱۹۱۵ هنگامی که در یک منطقه جنگی در حال حرکت بود مورد اصابت اژدرهای آلمانی قرار گرفت. این شعار «لوزیتانیا را به خاطر داشته باش» بود که رییس‌جمهور آمریکا «ووودرو ویلسون» توانست به کمک آن افکار عمومی را در آمریکا به نفع جنگ بسیج کند. تنها این واقعیت که فقط یک اژدر توانست این کشتی عظیم را در عرض ۱۵ دقیقه غرق کند، سؤال‌های زیادی را مطرح می‌سازد. مشاور ویلسون، سرهنگ «مندل ادوارد هاوس» در دفتر خاطرات خود در مورد گفت‌وگویی که قبلاً با وزیر امور خارجه انگلیس «ادوارد گری» (که در سال ۱۹۱۹ سفیر این کشور در ایالات متحده آمریکا شد)، می‌نویسد. گری پرسید: «اگر آلمان‌ها یک کشتی بخاری آمریکایی ماوراءآتلانتیک را همراه با سرنشینان آن غرق کنند، آمریکا چه خواهد کرد؟» هاوس پاسخ داد: «تصور می‌کنم که شعله خشم در ایالات متحده آمریکا فروزان خواهد شد و برای ورود آمریکا به جنگ کافی خواهد بود.»

از طرف دیگر این یک واقعیت است که اسرائیل دارای گذشته سنگین و دانش گسترده‌ای در مورد سوءقصد‌ها و حملات

تروریستی زیر پرچم دروغین است. نیمی از لیست این نوع جنگ‌ها در تاریخ جهان باید احتمالاً به اسرائیل اختصاص داده شود، با این که این کشور جوان‌ترین کشور در بین کشورهای مدرن می‌باشد. این عادت قبل از تأسیس اسرائیل با بمب‌گذاری در هتل «کینگ داوید»، مقر اصلی نیروهای دولتی انگلیس در بیت‌المقدس مشخص شده بود. روز ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۶، ۶ تروریست سازمان Irgun (سازمان شبه‌نظامی تروریست‌های زیر نظر نخست‌وزیر آینده این کشور، مناخیم بگین) که لباس اعراب را پوشیده بودند، صبح‌گاهان وارد ساختمان شدند و حول ستون مرکزی ساختمان ۲۲۵ کیلوگرم ماده منفجره تی ان تی را که در قوطی‌های شیر مخفی شده بود، نصب کردند و گروه دیگری از آن‌ها مقدار دیگری از مواد منفجره را در طول خیابان تعبیه کردند تا از ورود نیروهای امدادی به هتل جلوگیری کنند. هنگامی که یکی از افسران انگلیسی مشکوک شد، در هتل تیراندازی در گرفت و اعضای گروه تروریستی مجبور به فرار شدند و در حال فرار تی ان تی را منفجر نمودند. انفجار منجر به قتل ۹۱ نفر، اکثراً افراد انگلیسی، ولی همین‌طور ۱۵ یهودی شد.

حیله‌گری جنگی در تابستان ۱۹۵۴ در مصر با عملیات Susannah تکرار شد که هدفش این بود تا با پشتیبانی رییس‌جمهور آمریکا آیزنهاور از عقب‌نشینی انگلیس‌ها از کانال سوئز، که جمال عبدالناصر خواستار آن شده بود، جلوگیری کند. این عملیات فاش شد و به نام «ماجرای لاون» که نام وزیر اسرائیلی مسؤول بود، شهرت یافت. مشهورترین و مصیبت‌بارترین حمله اسرائیل که زیر پرچم دروغین صورت گرفت، حمله به کشتی سازمان جاسوسی NSA، USS Liberty، روز ۸ ژوئن ۱۹۶۷ در سواحل مصر، یعنی دو روز مانده به پایان جنگ شش روزه بود؛ در اینجا به خوبی آشکار می‌شود که چه همکاری تنگاتنگی بین ایالات متحده آمریکا و اسرائیل وجود دارد که حتا جنایت علیه مهندسين و سربازان آمریکایی توسط دستگاه دیپلماسی جانسون شاید حتا ترغیب می‌شود. من در مقالات گذشته این دو مورد را به طور جامع نشان داده‌ام و در اینجا بیش‌تر به آن نمی‌پردازم.^{۲۷}

در سال ۱۹۸۶ ماساد این خبر را ترویج کرد که یک سلسله از اوامر تروریستی از طرف لیبی به سفارت خانه‌های این کشور در جهان ابلاغ گردیده است.

بنابر اظهارات جاسوس سابق «ویکتور اوستروسکی» (By Way Of Deception, 1990) ماساد یک نوع سیستم ارتباطی ویژه

به نام «اسب ترویا» را به کار می‌برد که توسط نیروهای کماندویی در سرزمین دشمن تعبیه می‌شد. این سیستم به عنوان ایستگاه رله برای پخش اخبار گمراه کننده استفاده می‌شد که اخبار دریافتی از یک کشتی اسرائیلی را بلافاصله با فرکانسی که مورد استفاده کشور لیبی بود، پخش می‌نمود. همان‌طور که موساد امیدوار بود سازمان جاسوسی آمریکا NSA این اخبار را دریافت و رمزگشایی کرد و آن‌ها را به عنوان اثبات مسایلی که موساد ادعا کرده بود، تعبیر نمود، که لیبی اقدامات تروریستی را در جهان پشتیبانی می‌کند. اسرائیل به وعده ریگان استناد می‌کرد که هر کشوری که پشتیبانی آن از تروریسم اثبات گردد مورد تنبیه قرار خواهد گرفت. آمریکایی‌ها به تله افتادند و انگلیس‌ها و آلمان‌ها را نیز با خود بردند: روز ۱۴ آوریل ۱۹۸۶ صد و شصت جنگنده آمریکایی به پرواز درآمدند و بیش از ۶۰ تن بمب روی کشور لیبی خالی کردند و هدف‌های عمده آن‌ها فرودگاه‌ها و پایگاه‌های نظامی بود. دخترخوانده ۴ ساله قذافی نیز در بین کشته‌شدگان غیرنظامی بود. این حمله عهدنامه برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان را بی‌اعتبار کرد و در چشم کشورهای غربی حزب‌الله به عنوان دشمن درجه یک باقی ماند.



ایسر هارل Isser Harel مؤسس سازمان جاسوسی اسرائیل به مسیحی صهیونیست، «مایکل ایونز» در سال ۱۹۸۰ گفته بود که تروریسم اسلامی سرانجام دامن آمریکا را نیز خواهد گرفت. «در علوم الهی اسلامی نماد ذکر phallus بسیار مهم است. بزرگ‌ترین نماد فالوس در شهر نیویورک قرار دارد و بزرگ‌ترین ساختمان این شهر نماد فالوس خواهد بود که آن‌ها آن را مورد اصابت قرار خواهند داد.» ایونز، نویسنده کتاب «پیشگویی آمریکایی، تروریسم و مناقشه در خاورمیانه سرنوشت یک ملت را به نمایش می‌گذارد.»، "The American Prophecies, Terrorism and Mid-East Conflict Reveal a Nation's Destiny"، این نقل قول را در سال ۲۰۰۴ طی مصاحبه‌ای مطرح می‌کند و امیدوار است که «هارل» به عنوان یک پیامبر پذیرفته شود. البته افراد منطقی این پیشگویی را این‌طور تعبیر می‌کنند که ایده ۱۱ سپتامبر ۳۰ سال است که در اسرائیل در حال تخمیر است.

توانایی سازمان جاسوسی اسرائیل موساد در تحمیق را می‌توان در حال حاضر در دو نمونه که توسط «توماس گوردون» مطرح شده است، دریافت.

روز ۱۷ آوریل ۱۹۸۶ یک دختر ایرلندی به نام «آن ماری مورفی» در پرواز لندن-تل‌آویو بدون آن که آگاه باشد حامل ۱/۵ کیلو «سمتکس» است. نامزد او یک فرد پاکستانی به نام «نزار هنداوای» در هنگام فرار به سفارت سوریه دستگیر می‌شود. هر دو بازیچه موساد بودند و از طریق آن‌ها نتیجه مطلوب موساد حاصل شد: دولت تاجر رابطه دیپلماتیک خود را با سوریه قطع کرد. ولی این ترفند از طرف مقامات عالی‌رتبه (ژاک شیراک در واشنگتن تایمز) برملا شد.^{۲۸}

در ژانویه ۱۹۸۷ «اسماعیل صوان»، یک جاسوس موساد که در سازمان آزادی‌بخش فلسطین شعبه لندن نفوذ کرده بود از طرف یک فرد ناشناس، که گویا رییس او در سازمان آزادی‌بخش او را مأمور کرده بود، دو چمدان پر از مواد منفجره دریافت می‌کند. اسماعیل واقعاً به مأمورین رابط خود در موساد اطلاع می‌دهد و آن‌ها پرواز رفت و برگشت او را به تل‌آویو ترتیب می‌دهند ولی به طور هم‌زمان مأمورین اسکاتلندیارد را مطلع می‌کنند و او را به عنوان فردی اسلام‌گرا که قصد انجام اقدامات تروریستی را در لندن دارد، معرفی می‌کنند. اسماعیل پس از بازگشت در فرودگاه هیثرو دستگیر می‌شود و به علت سلاح‌هایی که پلیس انگلیس در منزل وی پیدا می‌کند دادگاهی می‌شود. نتیجه: موساد قاپ اعتماد دولت تاجر را می‌دزد.^{۲۹} پس از حمله تروریستی ۲۶ فوریه ۱۹۹۳ به ساختمان تجارت جهانی، FBI «احمد عجاج» فلسطینی را دستگیر و او را به عنوان تروریستی که با سازمان حماس مرتبط است، شناسایی می‌کند ولی روزنامه اسرائیلی «کل‌هایر» نشان می‌دهد که عجاج هیچ‌گاه به حماس و یا سازمان آزادی‌بخش فلسطین مربوط نبوده است.

بنا بر اطلاعات «رابرت فریدمان» روزنامه‌نگار و نویسنده مقاله‌ای که روز ۳ اوت ۱۹۹۳ در روزنامه The Village Voice انتشار یافت، عجاج در اصل تنها یک بزهکار ساده بود که در سال ۱۹۸۸ به جرم جعل اسکناس دلار به دو سال و نیم زندان محکوم شده بود و پس از یک سال به دنبال یک زد و بند با موساد، از زندان آزاد شد تا با مأموریت از طرف موساد وارد تشکیلات فلسطینی گردد. عجاج پس از آزادی با یک Sheep - dipping کلاسیک «تطهیر» شد، یعنی موقتاً دستگیر شد چون این بار گویا کوشش کرده بود در نوار غربی اسلحه در اختیار سازمان فتح قرار دهد. در نتیجه با بمب‌گذاری در

ساختمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ یک پرونده نمونه و مشابه ۱۱ سپتامبر به وجود آمد، که مسؤلیت اقدامات تروریستی را متوجه اسرائیل می‌کند، که کوشش کرده بود آن را به گردن فلسطینی‌ها بیافکند.



حمله به سفارت اسرائیل در سال ۱۹۹۲ که ۲۹ کشته و ۲۴۲ زخمی به جای گذارد، فوراً به پای تروریست‌های انتحاری حزب‌الله با یک کامیون بمب نوشته شد. اما بازرس مسؤل اذعان کرد که نمایندگان دولت آمریکا و اسرائیل اعمال فشار کرده و اسناد و مدارک موجود را دستکاری نموده بودند تا فرضیه کامیون حامل بمب‌ها حاکم شود، در حالی که اسناد موجود حاکی از آن بود که انفجار از درون ساختمان صورت گرفته است. هنگامی که دیوان عالی کشور این نظر را مورد تأیید قرار داد، سخنگوی سفارت اسرائیل قضات آرژانتینی را متهم به ضدسامی بودن کرد.

مطالبی که «فلیپ سلیکو» و «جان دویچ» در دسامبر ۱۹۹۸ طی مقاله‌ای در «فورین افیرز» زیر عنوان «تروریسم فاجعه‌بار» منتشر کردند بسیار جالب به نظر می‌رسد. آن‌ها متصور شدند که سوءقصد ۱۹۹۳ به کمک یک بمب و به نیت ایجاد یک «پرل هاربور» نوین صورت گرفته بوده: «یک چنین تروریسم فاجعه‌باری که هزاران و یا ده‌ها هزار نفر را به کشتن دهد و امکانات حیاتی صدها هزار و شاید میلیون‌ها نفر را محدود کند، به نقطه بدون بازگشت No return در تاریخ ایالات متحده آمریکا منتهی خواهد شد، که ممکن است به فاجعه مادی و جانی بی‌سابقه‌ای در تاریخ دوران صلح منجر گردد و احساس امنیت در ایالات متحده آمریکا در درون مرزهای خود را، مانند آزمایش اتمی اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۹ و شاید حتی بدتر از آن، از میان بردارد (...). این واقعه مانند حادثه پرل هاربور تاریخ ما را به قبل از آن و بعد از آن تقسیم خواهد کرد. در آن صورت ایالات متحده آمریکا می‌تواند با انجام اقداماتی سنگین واکنش نشان دهد، مثلاً آزادی‌های فردی را محدود کند و یا شهروندان را شدیدتر تحت کنترل قرار دهد، افراد مشکوک و یا مظنون را بدون مجوز حقوقی دستگیر نماید و یا خشونت مرگبار اعمال دارد.»^{۳۰}

روز ۱۲ ژانویه سال ۲۰۰۰ بنا بر گزارش مجله هفتگی هندی The Week افسران سازمان جاسوسی هند در فرودگاه کلکته ۱۱ واعظ مسلمان را که برای مسافرت به بنگلادش آماده می‌شدند، دستگیر کردند. آن‌ها متهم شدند که از اعضای سازمان القاعده هستند و نیت هواپیمارمایی دارند. آن‌ها خود را شهروند افغانی معرفی کردند که قبل از این که دوماه در هند به تبلیغات اسلامی بپردازند، در ایران زندگی کرده بودند. ولی در این میان مشخص شده بود که همه آن‌ها دارای پاسپورت‌های اسرائیلی هستند. افسر سازمان جاسوسی هند به The Week گفت اسرائیل برای آزادی عناصر نامبرده «فشار زیادی» به دهلی نو وارد کرده بود.

روز ۱۲ اکتبر ۲۰۰۰ در روزهای آخر ریاست جمهوری بیل کلینتون، ناو جنگی USS Cole که به مقصد خلیج فارس در راه بود، از پایگاه اصلی خود در نورفولک دستور گرفت در بندر عدن در یمن سوخت‌گیری کند، که یک اقدام غیرمعمول بود، زیرا این نوع کشتی‌های جنگی معمولاً در دریا توسط کشتی‌های سوخت‌گیری نیروی دریایی آمریکا تأمین می‌شوند. فرمانده کشتی تعجب و نگرانی خود را اعلام کرد: USS Cole چندی قبل از ورود به کانال سوئز سوخت‌گیری کرده بود و علاوه بر آن، یمن منطقه متخاصم به شمار می‌رفت. کشتی نامبرده در حال پهلو گرفتن بود که با یک قایق کوچک که ظاهراً وظیفه تخلیه زباله کشتی را داشت، تصادف کرد و انفجاری صورت گرفت که به قتل ۱۷ نفر و زخمی شدن ۵۰ ملوان انجامید. دو سرنشین قایق کوچک نیز در این «اقدام انتحاری» به قتل رسیدند. این اقدام فوراً به پای القاعده نوشته شد، با این که نه بن‌لادن ادعا کرد و نه طالبان به شراکت خود اعتراف کردند. این اتهامات به ایالات متحده امکان داد رییس‌جمهور یمن، علی عبدالله صالح را مجبور به همکاری در مبارزه علیه اسلام‌گرایان ضدامپریالیست کند، به این صورت که این کشور را به ۱۳ اردوگاه شبه‌نظامی دیگر در حریم خود اضافه نماید. علاوه بر آن، این مسأله چند هفته قبل از انتخابات یعنی در زمانی که «سورپرایز سوءقصد اکتبر» بوش را بر مصدر قدرت نشانده، رخ داد.

«جان اونیل» مسؤول تحقیقات شد. او که با سابقه ۲۰ ساله از کارشناسان ماهر FBI در مبارزه با تروریسم بود، در سال ۱۹۹۳ سوءقصد به ساختمان تجارت جهانی را مورد تحقیق قرار داده بود. تیم او به این نتیجه رسید که یک زیردریایی اسرائیلی اژدر پرتاب کرده بود؛ سوراخی که به وجود آمده بود واقعاً شبیه ضربه اژدر بود و تصادف با قایق نمی‌توانست یک چنین حفره‌ای را ایجاد کند. این ظن مورد تأیید رئیس‌جمهور صالح قرار گرفت که طی مصاحبه‌ای با نیوزویک اشاره کرد که این

حمله توسط اسرائیل صورت گرفته است تا «روابط ایالات متحده و یمن را مکدر سازد.»^{۳۱}

«اونیل» و تیمش مورد بی‌مهری و خصومت سفیر آمریکا، خانم «باربارا بودین» قرار گرفتند و به آنها اجازه داده نشد به کمک غواصان ابعاد خسارت را بررسی کنند. و سرانجام خانم بودین از بازگشت آنها به آمریکا برای شرکت در روز شکرگزاری استفاده کرد و اجازه ورود مجدد به یمن را به آنها نداد. کارمندان کشتی Cole طی دستوری مؤظف شدند تنها با سرویس تحقیقاتی جنایی نیروی دریایی NCIS در مورد حادثه مصاحبه کنند. در ژوئیه ۲۰۰۱ اونیل از خدمت در FBI استعفاء داد. چندی بعد پست ریاست ایمنی ساختمان‌های تجارت جهانی به او پیشنهاد شد که آن را پذیرفت و قرار بود از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشغول به کار شود. پس از دو روز مفقودالثری، جسد وی در ویرانه‌های ساختمان تجارت جهانی پیدا شد. آنچه که مربوط به باربارا بودین می‌شود، او در سال ۲۰۰۳ به عضویت تیم فاسد حکومت موقت مؤتلفه Coalition Provisional Authority (CPA) در بغداد درآمد.



لیست حملات تروریستی اسلام‌گرایان جعلی که بر پایه برنامه‌های صهیونیستی صورت می‌گیرد، کجا به پایان می‌رسد؟ نیویورک تایمز و روزنامه‌های دیگر گزارش کردند که روز ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۵ دو افسر یکان‌های ویژه ارتش انگلیس SAS که البسه عربی به تن داشتند و با خودرویی پر از اسلحه، مهمات و مواد منفجره یک ایست بازرسی را نادیده گرفته بودند، دستگیر شدند. گمان می‌رفت که نیت آنها ایجاد انفجار در بصره طی مراسم مذهبی بوده تا نفاق میان شیعه و سنی را تشدید کنند. غروب همان روز یکان‌های SAS با تانک و بالگرد به زندان حمله بردند و پس از آزادی دو جاسوس، زندان را با خاک یکسان نمودند. سروان «ماسترز» که مسؤول تحقیقات این وقایع دردناک بود، روز ۱۵ اکتبر همان سال در بصره مرد.

زیرنویس‌ها:

- » [Demystifying 9/11: Israel and the Tactics of Mistake](#)] Article original en italien : « 1[
-] «Wildcard. Ruthless and cunning. Has capability to target U.S. forces and make it look like a 2[
- », [The U.S. troops would enforce peace Under Army study](#) Palestinian/Arab act” (Rowan Scarborough, « *Washington Times*, 10 September 2001,).
-] Außer dem Buch von Harvey Hall und der Christopher Bollen, konsultieren Sie zu diesem Thema: Justin 3[
- Raimondo, „The Terror Enigma: 9/11 and the Israeli Connection“, iUniversal, 2003 sowie den Artikel von
- » [Counterpunch](#), 2007, vol. [What Did Israel Know in Advance of the 9/11 Attacks?](#) Christopher Ketcham, « 14, p. 1-10).
-] « *Vehicle possibly related to New York terrorist attack. White, 2000 Chevrolet van with New Jersey 4[*
- registration with 'Urban Moving Systems' sign on back seen at Liberty State Park, Jersey City, NJ, at the time of first impact of jetliner into World Trade Center. Three individuals with van were seen celebrating after initial impact and subsequent explosion* » (Raimondo, *The Terror Enigma*, p. xi).
-] « *We are Israelis. We are not your problem. Your problems are our problems. The Palestinians are your 5[*
- problem* » (Hicham Hamza, *Le Grand Tabou*, Kap. 2).
-] « *There are maps of the city in the car with certain places highlighted. It looked like they're hooked in 6[*
- with this. It looked like they knew what was going to happen when they were at Liberty State Park* » (Raimondo, *The Terror Enigma*, p. xi).
-] « *I was in tears. These guys were joking and that bothered me* » (Raimondo, *The Terror Enigma*, p. 19) . 7[
- Hamza, *Le Grand Tabou*, ch. 2.
-] « *They smiled, they hugged each other and they appeared to 'high five' one another* » ; « *The United 8[*
- States will take steps to stop terrorism in the world* » ; « *Give us twenty years and we'll take over your media and destroy your country* » ; « *An individual in South America with authentic ties to Islamic militants in the middle east* » ; « *The vehicule was also searched by a trained bomb-sniffing dog which yielded a positive result for the presence of explosive traces* » (Hamza, *Le Grand Tabou*, ch. 2).
-] « *That the FBI no longer has any investigative interests in the detainees and they should proceed with 9[*
- the appropriate immigration proceedings* » (Hamza, *Le Grand Tabou*, ch. 2).
-] « *Our purpose was to document the event*” (voir sur Youtube, « *Dancing Israelis Our purpose was to 10[*
- document the event* »).
-] « *Yes, we have a white van, 2 or 3 guys in there, they look like Palestinians and going around a 11[*
- building. [...] I see the guy by Newark Airport mixing some junk and he has those sheikh uniforms. [...] He's dressed like an Arab* » (Bollyn, *Solving 9-11*, p. 278-80).
-] « *Yes, we have a white van, 2 or 3 guys in there, they look like Palestinians and going around a 12[*
- building. [...] I see the guy by Newark Airport mixing some junk and he has those sheikh uniforms. [...] He's dressed like an Arab* » (Bollyn, *Solving 9-11*, p. 278-80).
- “ *In the past six weeks, employees in federal office buildings located throughout the United States have 13[*
- reported suspicious activities connected with individuals representing themselves as foreign students selling or delivering artwork.*” “ *These individuals have also gone to the private residences of senior federal officials under the guise of selling art.*”
-] “ *The nature of the individuals' conducts [...] leads us to believe the incidents may well be an organized 14[*
- intelligence gathering activity*” (Raimondo, *The Terror Enigma*, p. x).
-] “ *Acknowledged he could blow up buildings, bridges, cars, and anything else that he needed to*” 15[
- (Bollyn, *Solving 9/11*, p. 159).
-] “ *The Hollywood, Florida, area seems to be a central point for these individuals*” (Raimondo, *The Terror 16[*
- Enigma*, p. 3).
-] David Ray Griffin, *9/11 Contradictions*, Arris Books, 2008, p. 142-156, laut *Daily Mail*, *Boston 17[*
- Herald*, *San Francisco Chronicle* und *Wall Street Journal*.
- [The aircraft cut a gash that was over half the width of the building and extended from the 93rd floor](#)] « 18[

- to the 99th floor. All but the lowest of these floors were occupied by Marsh & McLennan, a worldwide insurance company, which also occupied the 100th floor» (p. 20). Ces éléments ont été analysés par Lalo Vespera dans *La Parenthèse enchantée*, chapitre 10.
- » (USA Today, 17 septembre 2001). Like an act of God, we moved] « 19[
-] "Evidence that there were foreign governments involved in facilitating the activities of at least some of the terrorists in the United States" (Raimondo, *The Terror Enigma*, p. 64).
- Saudi Arabia : Friend or Foe*] « The threat of civil unrest against the monarchy, led by al Qaeda » » («21[
- », *The Daily Beast*, 11 juillet 2011). ?
-] *The Keys to the Kingdom*, Vanguard Press, 2011.22[
- Résumé d'Amazon.ca] [23[
- Contrairement aux » et « Le contrôle des dégâts : Noam Chomsky et le conflit israélo-israélien] « 24[
- », par Jeffrey Blankfort, Traduction théories de Chomsky, les États-Unis n'ont aucun intérêt à soutenir Israël Marcel Charbonnier, *Réseau Voltaire*, 30 juillet et 21 août 2006.
-] "Of course it was Iraq's energy resources. It's not even a question" (cité dans Stephen Sniegowski, *The Transparent Cabal : The Neoconservative Agenda, War in the Middle East, and the National Interest of Israel*, Enigma Edition, 2008, p. 333).
-] « 'Big Oil' not only did not promote the invasion, but has failed to secure a single oil field, despite the presence of 160,000 US troops, 127,000 Pentagon/State Department paid mercenaries and a corrupt puppet régime» (James Petras, *Zionism, Militarism and the Decline of US Power*, Clarity Press, 2008, p. 18).
- », von Laurent Guyénot, Traduction Horst Frohlich, *Voltaire Kennedy, die Lobby und die Bombe*] „27[
- Netzwerk*, 29. April 2013.
-] Gordon Thomas, *Histoire secrète du Mossad : de 1951 à nos jours*, Nouveau Monde éditions, 2006, p. 28[
- 384-5.
-] Thomas, *Histoire secrète du Mossad*, p. 410-41.29[
-] "An act of catastrophic terrorism that killed thousands or tens of thousands of people and/or disrupted the necessities of life for hundreds of thousands, or even millions, would be a watershed event in America's history. It could involve loss of life and property unprecedented for peacetime and undermine Americans' fundamental sense of security within their own borders in a manner akin to the 1949 Soviet atomic bomb test, or perhaps even worse. [...] Like Pearl Harbor, the event would divide our past and future into a before and after. The United States might respond with draconian measures scaling back civil liberties, allowing wider surveillance of citizens, detention of suspects and use of deadly force" (Griffin, *9/11 Contradictions*, p. 295-6).
-] "Trying to spoil the U.S.-Yemeni Relationship"31[